

بررسی تطبیقی دو قصیده از منوچهری دامغانی با قصیده‌ی معلقه‌ی امرؤالقیس

زینب حسن‌زاده^۱

چکیده

یکی از موضوعاتی که در حوزه‌ی مطالعات ادبی مطرح است، مسئله‌ی بینامتنیت و تأثیرپذیری متون ادبی از یکدیگر است. با بررسی متون از این دیدگاه می‌توان به میزان تأثیرپذیری‌ها و شیوه‌های گوناگون آن پی برد و ارزش ادبی متون را به عنوان یک متن تأثیرگذار تا حدودی معین نمود. می‌دانیم که ادبیات عرب، تأثیر فراوانی بر ادب کلاسیک فارسی داشته است و شاعران و نویسندگان ایرانی به شیوه‌های گوناگون از متون ادب عربی در آثار خود بهره برده‌اند. این بهره‌گیری‌ها گاهی استفاده از واژگان و ترکیبات است و گاه مضامین و محتوا را در بر می‌گیرد. در این مقاله به بررسی تأثیر قصیده معلقه‌ی امرؤالقیس بر دو قصیده از منوچهری دامغانی پرداخته شده است و میزان تأثیرپذیری منوچهری از شعر امرؤالقیس بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، بینامتنیت، شعر فارسی، شعر عربی، قصیده، امرؤالقیس، منوچهری دامغانی

پیشینه‌ی پژوهش:

پیشگر، احد، ۱۳۸۵، تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلقه‌ی امرؤالقیس، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۳، دوره‌ی ۵۷. دکتر احد پیشگر در این مقاله به ذکر نمونه‌هایی از شعر منوچهری که تحت تأثیر شعر امرؤالقیس سروده شده است، پرداخته، ویژگی‌های بلاغی در چند بیت معلقه و نظر منتقدان ادبیات عرب را بیان کرده‌اند.

مقدمه:

از آغازین روزهای سرایش شعر فارسی و از نخستین نمونه‌های شعری که در دست است می‌توان به نشانه‌های فراوان در حوزه‌ی شباهت‌ها و مشارکت‌های لفظی و معنوی میان شعر پارسی و عربی پی برد. شعر عرب و شاعران جاهلی در مقطعی از ادب فارسی تأثیر فراوان داشتند. توجه شاعران پارسی‌گوی به شعر عرب و تأثیر شاعران عرب در سروده‌های آنان سابقه‌ای نزدیک به قدمت شعر فارسی دارد.

یکی از شاعران برجسته‌ای که در همان دوره‌های آغازین شعر فارسی، تحت تأثیر مضامین شعر عرب به سرایش قصاید باشکوه پرداخت، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی از شاعران نامی خوش قریحه و نکته‌پرداز زبان فارسی است. ولادت او ظاهراً در اواخر قرن چهارم یا سال‌های نخستین قرن پنجم اتفاق افتاده است. دیوان منوچهری حدود ۲۸۰۰ بیت دارد که مشتمل بر اشعاری در قالب غزل، قصیده، مسمط، قطعه و ترکیب بند است و موضوعاتی چون ستایش، وصف و

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، hasanzadeh.zeynab@yahoo.com

خمیره را در بر می‌گیرد. منوچهری قالب مسمّط را برای نخستین بار در شعر فارسی پدید آورد و تخلص خود را از نام فلک-المعالی منوچهر بن شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی گرفته است. منوچهری از تشبیهات حسی - حرکتی در اشعارش بیش‌تر استفاده کرده است. استعمال کلمات عربی بیش از حد حاجت، از خصایص مهم شعر منوچهری است. در برخی قصایدش الفاظ بر معانی غلبه دارد، اما آنچه در اشعار او قابل تأمل است، توجه او به تشبیهات بدیع است. (صفا، ۱۳۷۱: ۵۸۰) صراحت بیان، سادگی اندیشه و پویایی صورخیال از خصوصیات دیگر شعری اوست. او با طبیعت انس مخصوص دارد و فراوان از گل‌ها و گیاهان و پرندگان در اشعارش نام برده است. در شعر او مرغان و پرندگان، اشعار عرب را نجوا می‌کنند. خمریات منوچهری بی‌شک برگرفته از مضامین خمیری در ادبیات عرب است. (الکک، ۱۹۷۱: ۱۳۸)

منوچهری در تلقی خود از فرهنگ و ادب عرب بیش از هر چیز شیفته‌ی بلاغت اعجازگونه‌ی شعر عرب بود. گاه این شیفتگی تا حدی است که گویی شعر عرب را ترجمه کرده است. وی اسامی بسیاری از شاعران عرب و یا شاعران بزرگ پارسی زبان پیش از خود را در اشعار خویش، خاصه در قصیده‌ی لغز شمع و مدح عنصری آورده است. (دبیرسیاقی، ۱۳۲۶: ۶۵)

قصیده‌ی خیمه‌ی منوچهری^۱ در مدح مسعود غزنوی در ۷۳ بیت در بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) سروده شده است. منوچهری از بیت ۱ تا ۵۳ به وصف معشوق و هجران و وصف بیابان و شتر و سرمنزله یار می‌پردازد. از بیت ۵۳ به بعد، به مدح ممدوح اختصاص دارد. قصیده‌ی شب^۲، این قصیده دارای ۶۶ بیت و در بحر هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) است. منوچهری قصیده‌ی خود را در مدح سپهسالار مشرق، علی بن عبدالله صادق سروده است. وی ابیات ۱ تا ۳۸ را به مباحثی از جمله توصیف شب، صبح، اسب و باد اختصاص می‌دهد و از بیت ۳۸ به بعد به مدح ممدوح می‌پردازد. با توجه به این که منوچهری در سرودن این دو قصیده تحت تأثیر قصیده‌ی معلقه‌ی امرؤالقیس بوده است، در این مقاله بر آن سعی شده است تا وجوه اشتراک و افتراق این اشعار نمایانده شود و میزان تأثیرپذیری منوچهری از قصیده‌ی امرؤالقیس مشخص گردد.

ابو حارث حندج بن حجر کندی، ملقب به امرؤالقیس، شاعر عاشقانه‌سرای عصر جاهلیت، گویا به سال ۵۰۰ م متولد شده است و در سال ۵۴۰ وفات یافته است. پدرش بر بنی اسد حکومت می‌کرد و چون او کشته شد، برای گرفتن انتقام و احراز مقامش قیام کرد و از قیصر روم مدد خواست. قیصر او را گرامی داشت و امارت فلسطین را به او داد. امرؤالقیس پس از چندی به مرض آبله دچار شد و از دنیا رفت. (الفاخوری، ۱۳۶۱: ۵۶)

آنچه از آثار او باقی مانده است، دیوان کوچکی است حاوی ۲۵ قصیده به اضافه‌ی چند قطعه که به سال ۱۸۳۷ میلادی برای بار اول به کوشش د. سلان^۲ در پاریس چاپ شد. (الفاخوری، ۱۳۶۱: ۵۸) معروف‌ترین اشعار امرؤالقیس، قصیده‌ی معلقه‌ی اوست با مطلع:

قِفَا نَبْكَ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزِلٍ بِسِقْطِ اللَّوَى بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمِلِ

تشبیه از ویژگی‌های خاص شعری امرؤالقیس است که منشأ آن بیش‌تر طبیعت بدوی است و گویی طبیعت، طراز و جلوه‌ای برای اشعار اوست. او معشوق را جزء به جزء توصیف می‌کند و گاه تشبیهات و توصیفات او (با توجه به مبانی زیبایی‌شناسی شعر فارسی) از زیبایی‌های ادبی به دور است؛ برای مثال تشبیه سپیدی اندام معشوق به تخم مرغ! (اگرچه از

^۲ - De slane

تشبیهات بدیع و مبتکرانه اوست) باریکی انگشتان به کرم! وی چهره‌ی معشوق را به فانوس رهبانان از دنیا بریده‌ی دیرنشین تشبیه می‌کند که تجسم این صحنه، زیبایی خاصی به محتوای بیت می‌دهد. (ابیات ۲۸ تا ۴۲).
صور خیال شاعر جاهلی بیش‌تر از نوع محسوس است. شعر جاهلی ما را از اوضاع و احوال جغرافیایی جزیره‌العرب و بلاد آن آگاه می‌کند. (الفخوری، ۱۳۶۱: ۵۶ به بعد) شکی نیست که بخشی از شعرهایی که به امرؤالقیس نسبت داده‌اند، از او نیست؛ زیرا نه با روحیات شاعر مطابقت دارد و نه با عادات و رسوم آن دوران. برخی از پژوهشگران معتقدند، اشعاری که در معلقات آمده و از جمله معلقه‌ی امرؤالقیس ساختگی است، یعنی این اشعار را به این افراد نسبت داده‌اند. (طه، ۱۹۳۳: ۱۹۵) البته برخی نیز معتقدند که وجود مقداری اشعار ساختگی در دیوان امرؤالقیس، موجب نمی‌شود که همه‌ی آنچه را که به او نسبت داده‌اند، از او ندانیم. (الفخوری، ۱۳۶۱: ۵۹)

امرؤالقیس چنان به تصویر اهتمام می‌ورزد که گویا تصویرپردازی تنها هدف وی از سرایش شعر به شمار می‌آید. شعر وی دارای ایجاز وافر و به دور از هر گونه اطنابی است. با وجود کثرت فراگیر تصاویر و خیال‌هایی که امرؤالقیس با اقتدار به تصویر کشیده است، می‌توان دریافت که او کلام را به ذهن نزدیک کرده است. (صیف، ۱۳۸۴: ۲۳-۲۱) او نخستین کسی است که قصاید را با گریه بر اطلال و خیمه‌گاه معشوق آغاز کرده است و نخستین کسی است که با طرافت از عشق سخن گفته و صحنه‌هایی دور از حرمت ترسیم کرده است و در وصف‌های کوتاه پر محتوی، (تصویر زن، وصف اسب و شتر) زبردستی نشان داده است. (عبدالجلیل، ۱۳۷۶: ۴۶)

قصیده‌ی معلقه‌ی امرؤالقیس شامل ۸۲ بیت در بحر طویل (فعولن مفاعیلن) است و موضوع آن وصف معشوق، بیابان، هجران و وصف شب است. انگیزه‌ی امرؤالقیس در سرودن این قصیده، روبه‌رو شدن با عنیزه، دختر عمویش بوده است که امرؤالقیس سخت عاشق او بود. (الفخوری، ۱۳۶۱: ۵۸)

قصاید عصر جاهلی عادتاً با وصف اطلال و گریه بر دمن آغاز می‌شود؛ سپس به وصف سفرهای شبانه شاعر می‌پردازد و در این هنگام است که ناقه‌ی خویش را که احساس و روح وی را انباشته، به طور دقیق و با مهارت و چیره‌دستی وصف می‌کند و پس از آن به موضوع اصلی که مدح یا هجا است می‌پردازد. (صیف، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۴)
در ادامه‌ی بحث به افق‌های مشترک و وجوه اختلاف در قصاید این دو شاعر می‌پردازیم.

الف: افق‌های مشترک

در این بخش به موضوعاتی که در هر دو قصیده مشترک است، اشاره می‌شود و میزان تأثیرپذیری منوچهری را از امرؤالقیس نشان می‌دهیم.

۱- یادکرد معشوق

امرؤالقیس قصیده‌اش را با یادکرد معشوق آغاز کرده است. او می‌خواهد درنگ کند و به یاد یار سفرکرده و آثار بر جای مانده-ی وی بگرید.

۱. قِفَا نَبْكَ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمِنْزِلٍ بِسِقْطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْلَمِ

«همسفران لحظه‌ای درنگ کنید، تا به یاد یار سفر کرده و سر منزل او در ریگستان میان دُخول و حَوْلَمِ و تَوْضِیح و مِقْرَاءَه بگرییم.»

۲. فُتْوِضِحَ فَاَلْمِقْرَاءَةُ لَمْ يَغْفُ رَسْمُهَا لَمَّا نَسَجَتْهَا مِنْ جَنُوبٍ وَ شَمَالٍ

«روزگاران گذشت و هنوز وزش بادهای جنوب و شمال، آثار خیمه‌ها و خاکستر اجاق‌هایشان را نزدوده است.»

این دو بیت با بیت اول قصیده‌ی خیمه‌ی منوچهری ارتباط معانی دارد.

۱. الا یا خیمگی خیمه فروهل که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل

البته منوچهری در بیت ۴۹ قصیده‌ی خیمه بار دیگر موضوع درنگ کردن را بیان می‌کند.

نجیب خویش را گفتم سبک‌تر الا یا دستگیر مرد فاضل

۲- وصف سر منزل یار

در قصیده‌ی امرؤالقیس هنوز آثاری از منزل یار سفر کرده بر جای مانده است و همین امر بر دردمندی شاعر می‌افزاید.

۳. تَرَى بَعَرَ الْأَرَامِ فِي عَرَصَاتِهَا وَ قِيَعَانِهَا كَأَنَّه حَبُّ فُلْفُلٍ

«هنوز پشکل‌های آهوان سپید را در پیشگاه خانه‌ها چونان دانه‌های فلفل می‌بینی.»

منوچهری نیز همین مضمون را در ابیات ۲۵ و ۲۶ قصیده‌ی خیمه به کار گرفته است.

نگه کردم به گرد کاروانگاه به جای خیمه و جای رواجل

نه وحشی دیدم آن جا و نه انسی نه راکب دیدم آن جا و نه راجل

۳- دیدگان اشک بار در هنگام وداع

امروالقیس در روز وداع، خود را بسان مرد حنظل‌شکن تصوّر می‌کند که پیوسته اشک می‌ریزد و کاری از عهده‌اش ساخته نیست. مضمون اشک ریختن در بیت ۶ و ۷ و ۲۲ هم ذکر شده است.

۴. كَأَنِّي غَدَاةُ الْبَيْنِ يَوْمَ تَحْمَلُوا لَدَى سَمَرَاتِ الْحَيِّ نَاقِفٌ حَنْظَلٌ

«صبح روز وداع، وقتی که بار بر اشتران نهادند و عزم سفر کردند من کنار بوته‌های مغیلانی که جلو خیمه‌ها روییده بود چنان اشک می‌ریختم که گویی آن مرد حنظل‌شکن بودم.»

۶. وَ إِنِّ شِفَائِي عَبْرَةٌ مُهْرَاقَةٌ فَهَلْ عِنْدَ رَسْمِ دَارِسٍ مِنْ مَعْوَلٍ

«داروی درد من اشک‌های ریزان من است. اما بر بازمانده‌ی خرگاه ویران دلدار گریستن کدام درد را آرام بخشد.»

۷. كَدَأْبِكَ مِنْ أُمِّ الْخَوِيرِثِ قَبْلَهَا وَ جَارَتِهَا أُمُّ الرَّبَابِ بِمَأْسَلٍ

«این سوختن و گریستن، عادت دیرینه‌ی توست همچنان که در عشق "ام حویرث" و "ام رباب" در مأسل نیز می‌گداختی و می‌گریستی.»

۲۲. وَ مَا ذَرَفْتُ عَيْنَاكَ إِلَّا لِتَضْرِبِي بِسَهْمَيْكَ فِي أَعْشَارِ قَلْبٍ مُقْتَلٍ

«چشمانت سرشک نریخت جز آن که خواستی با دو تیر نگاه، دل خاکسار پاره پاره‌ی شکسته‌ی مرا تیرباران کنی.»

امروالقیس در بیت ۹ نیز از اشک شوق سخن می‌گوید. اشک شوقی که به سبب هم‌نشینی با معشوقه‌اش از دیدگان جاری می‌شود.

فَفَاصَتْ دُمُوعُ الْعَيْنِ مِنِّي صَبَابَةً عَلَى النَّخْرِ حَتَّى بَلَ دَمْعِي مِحْمَلِي

«اشک شوقم از دیدگان جاری شد و قطره‌های آن به سینه‌ام چکید بدان سان که بند شمشیرم را تر کرد.»

موضوع گریستن در ابیات ۱۰ و ۱۱ قصیده‌ی خیمه‌ی منوچهری آمده است، البته در شعر منوچهری بر عکس قصیده‌ی

امروالقیس، این معشوق است که می‌گرید نه عاشق و این امر بر خلاف سنت شاعرانه است.

۱۰. نَكَارَ مِنْ چو حال من چنین دید ببارید از مژه باران وابل

۱۱. تو گویی پلپل سوده به کف داشت پراکند از کف اندر دیده پلپل

۴- صبر در فراق معشوق

در قصیده‌ی امرؤالقیس، ابیات ۵ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ به این مضمون اشاره دارد.

۵. وَقَوْفًا بِهَا صَحْبِي عَلَىٰ مَطِيئِهِمْ يَقُولُونَ: لَا تَهْلِكْ أَسَىٰ وَتَجَمَّلِ

«یاران من با اشتراک خود مرا در میان گرفتند و گفتند خود را از اندوه هلاک مکن! شکیبیا باش!»

۴۴. وَ لَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ أَرْحَىٰ سُدُوكُهُ عَلَىٰ بِأَنْوَاعِ الْهُمُومِ لَيْبَتَلِي

«چه بسا شبی چون امواج دریا سهمناک و دمان که دامن قیرگون خود بر سر من فرو کشید و خواست صبرم بیازماید.»

۴۵. فَقُلْتُ لَهُ لَمَّا تَمَطَّى بِصُلْبِهِ وَ أَرْدَفَ أَعْجَازًا وَ نَاءَ بِكُلِّكَ

«و هنگامی که درازی‌اش از حد بگذشت و آغاز و انجامش را فاصله‌ای عظیم پدید آمد فریاد زد:»

۴۶. أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا أَنْجَلِي بَصْبُحٍ وَ مَا الْإِصْبَاحُ مِنْكَ بِأَمْتَلِ

«هان، ای شب دیرنده! دریچه‌های بامدادی را بگشای، هر چند عاشق دلخسته را پرتو بامدادی از تیرگی شامگاهی خوشتر نیست.»

این ابیات با بیت ۲۴ از قصیده‌ی خیمه‌ی منوچهری ارتباط معنایی دارد.

۲۴. چو برگشت از من آن معشوق ممشوق نهادم صابری را سنگ بر دل

۵- وصف معشوق و تمتع یافتن از او

امرؤالقیس بی هیچ پروایی احساسش را بیان می‌کند و مانعی برای بیان عواطفش وجود ندارد. در توصیف احساس عشق-ورزی و زیبایی‌های معشوق به تفصیل سخن می‌گوید.

۸. إِذَا قَامَتَا تَصَوَّعَ الْمِسْكَ مِنْهُمَا نَسِيمَ الصَّبَا جَاءَتْ بِرِيَا الْقَرْنَفُلِ

«آن دو (امّ حویرث و امّ رباب) که چون برمی‌خاستند، بوی مشک از آنان پراکنده می‌شد گویی نسیم صبا رایحه‌ی عطرآگین قَرْنَفُل با خود آورده بود.»

ابیات ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۳ و ۲۶ و ۲۸ تا ۴۲ از قصیده‌ی امرؤالقیس به این مبحث اختصاص یافته است.

منوچهری تمتع یافتن از معشوق را فقط در دو بیت خلاصه کرده است. شاید وی به جهت رعایت اخلاق و یا پای‌بندی به اصول شرعی به این موضوع نپرداخته است. البته هدف منوچهری بر خلاف امرؤالقیس وصف معشوق نبوده، بلکه در پی مدح ممدوح بوده است؛ از این رو به شتاب از این موضوع گذر کرده است و به موضوع اصلی پرداخته است.

۱۲. بیامد اوفتان خیزان بر من چنان مرغی که باشد نیم بسمل

۱۳. دو ساعد را حمایل کرد بر من فرو آویخت از من چون حمایل

۶- وداع و هجران

در شعر امرؤالقیس معشوق تصمیم خود را بر جدایی گرفته بی‌آنکه دلیلی منطقی داشته باشد و شاعر آن را گونه‌ای عشوهِ-گری می‌داند.

۱۸. وَ يَوْمًا عَلَىٰ ظَهْرِ الْكَثِيبِ تَعَدَّرْتُ عَلَىٰ وَ آلتِ حُلْفَةٍ لَمْ تَحْلَلِ

«و آن روز که بر سر آن تپه‌ی ریگ، محبوب سرسختی پیشه کرد و سوگند خورد، سوگندی ناشکستنی که تا ابد از من جدا گردد.»

۱۹. أَفَاطِمَ مَهْلًا بَعْضَ هَذَا التَّدَلُّلِ وَ إِن كُنْتَ قَدْ أَرْمَعْتَ صَرْمِي فَأَجْمَلِي

«ای فاطمه این عشوه‌گری‌ها فرو گذار و اگر خواهی از من جدا شوی، راهی بهتر پیش گیر.»
این مضمون تا بیت ۲۱ ادامه می‌یابد.

منوچهری نیز در قصیده‌ی خیمه‌ی خود ابیاتی را به این مضمون اختصاص داده است. (ابیات ۹، ۱۵، ۲۰، ۲۱ و ۲۴)
البته تفکر جبرگرایانه حاکم بر دیدگاه منوچهری، جدایی از معشوق را امری می‌داند که از جانب روزگار پدید می‌آید و عاشق و معشوق نمی‌توانند مانع آن شوند.

۹. زمانه حامل هجر است و لا ید نهد یک روز بار خویش حامل

۱۵. چه دانم من که باز آیی تو یا نه بدانگاهی که باز آید قوافل؟

۲۰. که عاشق قدر وصل آنگاه داند که عاجز گردد از هجران عاجل

۲۱. بدین زودی ندانستم که ما را سفر باشد یه عاجل یا به أجل

۲۴. چو برگشت از من آن معشوق ممشوق نهادم صابری را سنگ بر دل

۷- وصف شب

حوادث گوناگون زندگی، امرؤالقیس را به دامان طبیعت افکنده است. او همراه طبیعت زیباترین لحظات عمرش را سپری کرده است و طبیعت بخشی از وجودش شده است. شب او شیئی است سیاه و سهمناک، قیرگون و عذاب‌آور. وی در انتظار صبح است؛ گویی فضای سنگین شب و سکوت مرگبارش، صبر او را لبریز کرده است و می‌خواهد میزان صبر او را بسنجد. در شعر امرؤالقیس، شب عامل سنجش صبر شاعر در فراق معشوق است.

۲۵. إِذَا مَا الثَّرِيَا فِي السَّمَاءِ تَعَرَّضَتْ تَعَرَّضَ أَثْنَاءِ الْوِشَاحِ الْمُفْصَلِ

«و آن بدان هنگام بود که ستاره‌ی پروین آهنگ غروب داشت و آن مجموعه‌ی درخشان بر پیکر آسمان همانند دو رشته‌ی مروارید بود که در میان هر دو مهره‌ی آن زبرجدی نشانده باشند.»

۴۴. وَ لَيْلٍ كَمَوْجِ الْبَحْرِ أَرْخِي سُدُولَهُ عَلَيَّ بِأَنْوَاعِ الْهَمُومِ لَيْتَلِي

«چه بسا شبی چون امواج دریا سهمناک و دمان که دامن قیرگون خود بر سر من فرو کشید و خواست صبرم بیازماید.»

ابیات ۴۵ تا ۴۸ این قصیده نیز به توصیف شب اختصاص دارد. این ابیات با بیت‌های ۳ تا ۶ قصیده‌ی خیمه و ابیات ۱ تا ۱۰ و ۳۴ تا ۳۷ از قصیده‌ی شب ارتباط معنایی دارد.

۳. نماز شام نزدیک است و امشب مه و خورشید را بینم مقابل

۴. ولیکن ماه دارد قصد بالا فروشد آفتاب از کوه بابل

۵. چنان دو کفه زرین ترازو که این کفه شود زان کفه مایل

۶. ندانستم من، ای سیمین صنوبر که گردد روز چونین زود زایل

منوچهری در قصیده‌ی شب برای تجسم شب، از عناصر مادی و ملموس مانند گیسو، دامن، معجر و گرزن استفاده نموده است.

۱. شبی گیسو فروهشته به دامن پلاسن معجر و قیرینه گرزن

در معلقه‌ی امرؤالقیس ۷ بیت و در دو قصیده‌ی منوچهری، مجموعاً ۲۸ بیت به وصف شب اختصاص یافته است. وصف شب در قصاید منوچهری با تشبیهات گسترده و هنری بیان می‌شود. منوچهری در قصیده‌ی شب با تلمیحی به داستان بیژن و منیژه زیبایی وصف شب را دو چندان می‌کند و علاوه بر بهره‌گیری از مضمون قصیده‌ی امرؤالقیس آن را با مضامین اساطیر ایرانی نیز پیوند می‌زند.

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من
ثریا چون منیژه بر سر چاه دو چشم من بدو چون چشم بیژن

۸- وصف بیابان

۵۰. و وادِ كَجَوْفِ الْعَيْرِ قَفْرٍ قَطَعْتُهُ به الذئبِ يعوى كالخَلِيعِ المَعِيلِ
«بسا بیابانی خشک و بی‌آب و گیاه چون شکم گورخران، را درنوشتم و زوزه‌ی گرگ گرسنه، چون ناله‌ی عیالمندان زندگی باخته، به گوش می‌رسید.»

از نظر منوچهری بیابان چنان سرد است که خون را در بدن منجمد می‌کند و آب شدن برف در بیابان مانند شخصی است که بیماری سل دارد و ذره ذره آب می‌شود.

۳۴. بیابانی چنان سخت و چنان سرد کزو خارج نباشد هیچ داخل
۳۵. ز بادش خون همی بفسرد در تن که بادش داشت طبع زهر قاتل
۳۶. ز یخ گشته شمرها همچو سیمین طبق‌ها، بر سر زرین مراجل
۳۷. سواد شب به وقت صبح بر من همی گشت از بیاض برف مشکل
۳۸. همی بگداخت برف اندر بیابان تو گفتی باشدش بیماری سل

با توجه به این ابیات می‌توان دریافت که گرچه بیابان از مضامین شعر عرب است، اما امرؤالقیس ابیات کم‌تری را نسبت به منوچهری به این مضمون اختصاص داده است. وصف قوافل و رواحل و بیابان در شعر منوچهری به جهت تأثیرپذیری وی از شعر عرب است. بیابان امرؤالقیس گرم و سوزان است و بیابان منوچهری سرد و همراه با ریزش برف. تصویرپردازی صحنه‌ی بیابان در شعر منوچهری بسیار زیباست.

۹- وصف ابر و رعد و برق

وصف باران و رعد و برق نیز از جمله موضوعات مورد توجه هر دو شاعر است.

۷۱. أصاح تری برقاً أریک و میضه کلمع الیدین فی حبی مکلل
«دوست من! آیا برقی را که درخشش آن میان ابرهای متراکم به سان حرکت دست‌هاست، دیده‌ای؟»

۷۲. یضیء سناه أو مصابیح راهب أمال السلیط بالذبال المقتل
«پرتو آن چون چراغ رهبانان بود که هر بار بر فتیله‌های آن روغن افزایند.»

این مضمون تا بیت ۷۴ ادامه دارد.

این ابیات با ابیات ۲۰ تا ۲۸ قصیده‌ی شب ارتباط معنایی دارد. منوچهری با تشبیهات استثنایی این صحنه را به تصویر می‌کشد.

۲۱. بر آمد زاغ رنگ و ماغ پیکر یکی میغ از ستیغ کوه قارن
۲۲. چنانچون صد هزاران خرمن تر که عمدا در زنی آتش به خرمن

منوچهری رعد و برق را به آهن گذاخته‌ای تشبیه می‌کند که آهنگری در شب تاریک آن را بیرون می‌آورد و غرّش آسمان را به تکان خوردن فیلی تنومند تشبیه می‌کند.

۱۰- وصف باران

در شعر امرؤالقیس پس از باران، زمین پر از گل و گیاه می‌شود و در پس باران، نشاط و شادمانی است. باران سیل آساست و همه چیز را از بین می‌برد و پس از خرابی، زمین پر از گل و گیاه می‌شود و مرغکان نغمه می‌خوانند. وی ابیات ۷۵ تا ۸۲ را به مضمون باران اختصاص داده است.

۷۵- فَأَضْحَىٰ يَسُحُّ الْمَاءَ حَوْلَ كَتِيفَةٍ يَكْبُّ عَلَى الْأَذْقَانِ دَوْحَ الْكَنْهَبِلِ

«به ناگاه بارانی سیل آسا برگرفت و سیلی دراز آهنگ و پیچان و زمین کن، از اطراف کتیفه سرازیر شد، آن سان که درختان کنهبل را از جای بکند.»

منوچهری نیز در قصیده‌ی شب به این مضمون پرداخته است.

۲۹. فرو بارید بارانی ز گردون چنانچون برگ گل بارد به گلشن ۹۲

۳۰. و یا اندر تموزی مه ببارد جراد منتشر بر بام و برزن

۳۱. ز صحرا سیل‌ها برخاست هر سو دراز آهنگ و پیچان و زمین کن

۳۲. چو هنگام عزایم زی معزم به تک خیزند ثعبانان ریمن

۱۱- ناتوانی عقل در برابر عشق

تقابل عقل و عشق و این که در عرصه‌ی عشق، جایی برای جولان عقل و تدبیر وجود ندارد، از جمله موضوعاتی است که همواره مورد اتفاق شعرا و نویسندگان بوده است. هر دو شاعر در اشعار خود، به این مضمون اشاره‌ای گذرا کرده‌اند.

۲۷. فَقَالَتْ: يَمِينُ اللَّهِ مَا لَكَ حَيْلَةٌ وَمَا إِنَّ أَرَىٰ عَنكَ الْغَوَايَةَ تَنْجَلِي

«چون مرا دید گفت: به خدا سوگند ندانم تو را چه چاره کنم که دیده‌ی عقل تو هیچ گاه بینا نخواهد شد.»

منوچهری در قصیده‌ی خیمه، این موضوع را نیز مطرح کرده است.

۷. حکیمان زمانه راست گفتند که جاهل گردد اندر عشق، عاقل

۱۲- سرزنش از سوی ملامتگران

امرؤالقیس می‌گوید که ملامتگران او را از عشق منع کردند و او به سخن آنان توجهی نکرد و اکنون معشوق رفته است و عاشق مورد سرزنش کسانی قرار گرفته است که وی را از عشق منع کرده بودند.

۴۳. أَلَا رَبَّ حَصْمٍ فَيَكِ الْوَىٰ رَدَّتُهُ نَصِيحٍ عَلَىٰ تَعْدَالِهِ غَيْرِ مُؤْتَلٍ

«چه بسا مدعیان کینه‌توز با همه‌ی ملامتگیشان در عشق تو، بی‌دریغ پندم دادند تا از این عشقم بازدارند و من دل از تو نبریدم.»

به نظر منوچهری حکیمان زمان که ندای عقل‌اند می‌گویند در عشق، عاقل، جاهل می‌شود پس پرهیز از عشق به

حکم عقل واجب است و معشوق خطاب به عاشق می‌گوید: «تو مرا به کام حاسد و عاقل کردی.»

۱۴. مرا گفت ای ستمکاره به جایم به کام حاسدم کردی و عاقل

۱۳- وصف اسب

امرؤالقیس از بیت ۵۳ تا پایان بیت ۷۰ (از مجموع ۸۲ بیت) قصیده را به وصف اسب اختصاص می‌دهد. اسب در شعر او بادپاست، لاغر میان با شیهه‌ای پر ابهت. اندام چارپای خود را به حیوانات دیگر تشبیه می‌کند. کفل اسبش را به کفل آهو، ساقش را به ساق شترمرغ و حتی شیهه‌ی اسبش را به آب تشبیه می‌کند که صدای آب خود تبلور حرکت و پویایی است.

۵۳. وَ قَدْ أُعْتِدَى وَ الصَّيْرُ فِي وَكُنَاتِهَا
بِمُنْجَرِدٍ قَيْدِ الْأَوَابِدِ هَيْكَلِ

«بسا بامدادانی که هنوز پرندگان در آشیان غنوده بودند و من بر اسب بادپای کوه پیکر وحشی شکنم می‌نشستم و به شکار می‌رفتم.»

۵۴. مَكْرٌ مَقْرٌ مُقْبَلٌ مُدْبِرٌ مَعَا
كَجَلْمُودٍ صَخْرٌ حَطَّةُ السَّيْلِ مِنْ غَلِ

«اسبم در یک لحظه پیش می‌تاخت، پس می‌نشست، روی می‌آورد، پشت می‌کرد و در این حال به صخره‌ای عظیم می‌مانست که سیلی کوهکن از فراز به نشیب پرتاب کند.»

این ابیات با ابیات ۲۷ تا ۳۳ و ۴۵ از قصیده خیمه و ۱۱ تا ۱۴ از قصیده‌ی شب همخوانی دارد.

۲۷. نجیب خویش را دیدم به یک سو
چو دیوی دست و پا اندر سلاسل

۱۱. مرا در زیر ران اندر کمیتی
کشنده نی و سرکش نی و توسن

ب: موارد اختلاف:

با بررسی قصاید این شاعران متوجه وجود اختلاف‌هایی در مضامین آنها می‌شویم که عبارتند از:

۱- تقدیرگرایی

تقدیرگرایی از جمله موضوعاتی است که فقط در شعر منوچهری، آن هم صرفاً در دو بیت از ابیات قصیده‌ی خیمه مشهود است. اعتقاد به قضا و قدر از دیرباز در اندیشه‌ی شاعران و نویسندگان ایرانی بوده است. شاعر عرب در شعرش یادی از تقدیر و سرنوشت نمی‌کند؛ اما با اشاره‌ی منوچهری به قضا و قدر، اختلاف دیدگاه‌ها و جهان بینی این دو شاعر تداعی می‌شود.

۹. زمانه حامل هجر است و، لا ُبد
نهد یک روز بار خویش حامل

۲۲. ولیکن اتفاق آسمانی
کند تدبیرهای مرد باطل

۲- وصف صبح و طلوع خورشید

وصف صبح و طلوع خورشید از جمله موضوعات خاص شعر منوچهری است که البته فقط در قصیده قصیده‌ی شب آمده است و در قصیده امرؤالقیس دیده نمی‌شود.

۱۵. سر از البرز بر زد قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سر ز مکمن

۱۶. به کردار چراغ نیم مرده
که هر ساعت فزون گرددش روغن

۳- وصف باد

این مضمون را منوچهری، در ابیات ۱۷ تا ۲۰ قصیده‌ی شب آورده است.
۱۷. برآمد بادی از اقصای بابل هبوش خاره درّ و باره افکن
۱۸. توگفتی کز ستیغ کوه سیلی فرود آرد همی احجار صد من
۱۹. ز روی بادیه برخاست گردی که گیتی کرد همچون خزّ ادکن
۲۰. چنان کز روی دریا بامدادان بخار آب خیزد ماه بهمن

۴- وصف کاروان

از جمله موضوعاتی که منوچهری به آن اشاره می‌کند، وصف کاروان در ابیات ۴۲ تا ۴۸ قصیده‌ی خیمه است.

۴۲. رسیدم من فراز کاروان تنگ چوکشتی کو رسد نزدیک ساحل
۴۳. به گوش من رسید آواز خلخال چو آواز جلاجل از جلاجل
۴۴. جرس دستان گوناگون همی زد به سان عندلیبی از عنادله زنجان
۴۵. عماری از بر ترکی توگفتی که طاووسی است بر پشت حواصل
۴۶. جرس مانده دو ترگ زرّین معلق هر دو تا زانوی بازل
۴۷. ز نوک نیزه‌های نیزه‌داران شده وادی چو اطراف سنابل
۴۸. چو دیدم رفتن آن بیسراکان بدان کشتی روان زیر محامل

۵- مدح ممدوح

مدح ممدوح نیز از موضوعات خاص شعر منوچهری است که ابیات ۵۳ تا پایان قصیده‌ی خیمه و بیت ۳۸ تا پایان قصیده‌ی شب را شامل می‌شود.

۶- بی‌اعتنایی معشوق به عاشق

این موضوع فقط در قصیده‌ی امرؤالقیس آمده است و در قصیده‌ی منوچهری، چنین موضوعی طرح نشده است.

۱۱. و یومٌ عَقَرْتُ لِلغَدَارِی مَطِیْتِی فِیَا عَجَبًا مِّنْ کَوْرِهَا المَّتَحَمَّلِ

«و آن روز که برای دختران، اشترم را کشتم، ای شگفتا که دختران بار آن ناقه را بر پشت اشتران خویش نهادند.»

وی نیاز عاشقانه‌ی خود را بسیار زیبا توصیف می‌کند. روی دو زانو می‌نشیند و دست بر کجاوه‌ی معشوق می‌گیرد، ملتسانه از او می‌خواهد درنگ کند و نزد او بماند و معشوق با کمال بی‌اعتنایی به فکر شترش است.

۱۳. و یومَ دَخَلْتُ الخِدرَ خِدرَ عُنِیزَه فِقَالَتْ: لَکَ الوِیلاتُ إِنَّکَ مُرْجَلِیپ

«و آن روز که خود را به کجاوه‌ی عنیزه انداختم و او مضطربانه گفت: وای بر تو! مرا پیاده خواهی گذاشت.»

۱۴. تَقولُ وَقَد مالَ الغَیْبِطُ بنا مَعًا: عَقَرْتُ بَعیری یا امْرَأَ القَیْسِ فأنزِل

«و در حالی که کجاوه‌ی ما کج شده بود، گفت: امرؤالقیس پیاده شو، شترم را کشتی»

در قصیده‌ی امرؤالقیس خواننده گویی داستانی عاشقانه را پی می‌گیرد. در آغاز شاعر برای یادکرد معشوق درنگ می‌کند و سرمنزل یار را وصف می‌کند و اشک می‌ریزد؛ سپس از صبر پیشه‌کردن خود در عرصه عشق سخن می‌گوید و به وصف معشوق می‌پردازد و لحظات تمتع یافتن از او را بیان می‌کند و با اشاره بر بی‌اعتنایی معشوق، وداع و هجران را بازگو می‌کند

و با وصف شب، جهالت در عشق، سخن ملامتگران و صبر پیشه کردن، سخن را ادامه می‌دهد و ابیات پایانی را به توصیف بیابان، اسب و رعد و برق و باران اختصاص می‌دهد.

در قصاید منوچهری با توجه به محدودیت قصاید مدحی، شاعر امکان چندانی برای طرح مضامین گوناگون در محور عمودی قصیده ندارد؛ از این رو به زیبایی آفرینی در محور افقی قصیده بیشتر اهمیت می‌دهد. شعر فارسی بویژه قصیده از نظر طرح کلی و محور عمودی محدود است و این محدودیت باعث شده است که شاعران در یک محور خاص، یعنی در یک مسیر معین حرکت کنند و برای این که سخن از ابتذال به دور ماند، محدودیت و تنگنای زمینه‌ی فکری را که باعث شده محور عمودی شعر تکراری و محدود جلوه کند، با تنوع و ابداعی که در زمینه‌ی محور افقی خیال به وجود آورده‌اند، جبران کنند. (شفیعی کدکنی: ۱۳۵۰، ۱۷۱)

منوچهری قصیده‌ی خیمه را با درنگ بر یاد معشوق آغاز می‌کند و به توصیف شب می‌پردازد. از هجران سخن می‌گوید و اشک می‌ریزد و لحظه تمتع یافتن از معشوق را بازگو می‌کند. در ادامه اشاره‌ای به سخن ملامتگران می‌کند. دوباره از هجران و سرزنش کردن ملامتگران می‌گوید. جهالت در عشق را بیان می‌دارد و اشاره‌ای مجدد به هجران می‌کند در ادامه به موضوعاتی چون تقدیرگرایی، هجران، وصف سر منزل یار، وصف شتر و بیابان، وصف شب و توصیف کاروان می‌پردازد و سپس معشوق را یاد می‌کند و با مدح ممدوح، قصیده را به پایان می‌رساند. در قصیده‌ی شب، ابیات را با وصف شب آغاز می‌کند و با وصف اسب و صبح و باد و باران و شب ادامه می‌دهد و در پایان به مدح ممدوح می‌پردازد.

مقایسه افق‌های مشترک و تفاوت‌های مضمونی قصاید منوچهری و قصیده‌ی معلقه امرؤالقیس

ردیف	منوچهری (۱)	امرؤالقیس	منوچهری (۲)
۱	الا یا خیمگی خیمه فروهل ابیات ۱-۲ و ۴۹ تا ۵۲	قفانیک من ذکری حبیب و منزل یادکرد معشوق بیت ۱	منوچهری (۲) شبی گیسو فروهشته به دامن
۲	ابیات ۲۵ و ۲۶	وصف سر منزل یار ابیات ۲ و ۳	-----
۳	ابیات ۱۰ و ۱۱	گریستن ابیات ۴-۶-۷-۹-۲۲	-----
۴	بیت ۲۴	صبر در فراق یار بیت ۵	-----
۵	ابیات ۱۲ و ۱۳	وصف معشوق و تمتع یافتن از وی ابیات: ۸-۱۵ تا ۱۷-۲۳-۲۶-۲۸ تا ۴۲	-----
۶	-----	بی اعتنایی معشوق به عاشق ابیات ۱۰ تا ۱۴	-----
۷	ابیات ۸-۹-۲۰-۲۱-۲۴	وداع و هجران ابیات ۱۸ تا ۲۱	-----
۸	ابیات ۳ تا ۷ و ۴۰-۴۱	وصف شب	ابیات ۱۰ تا ۱۰ و ۳۳ تا ۳۷

	ابیات ۲۴ و ۲۵، ۴۴ تا ۴۸		
۹	جهالت در عشق بیت ۲۷	ابیات ۱۷ تا ۱۹	
۱۰	سرزنش شدن بیت ۴۳	بیت ۱۶	
۱۱	صبر بر هجران ابیات ۴۴ و ۴۵	بیت ۲۴	
۱۲	وصف بیابان ابیات ۴۹ تا ۵۲	ابیات ۳۴ تا ۳۹	
۱۳	وصف اسب ابیات ۵۳ تا ۵۴	ابیات ۲۷ تا ۳۳	
۱۴	وصف رعد و برق ابیات ۷۱ تا ۷۴		
۱۵	وصف باران ۷۵ تا ۸۲		
۱۶		تقدیر گرایی بیت ۹ و ۲۲	
۱۷		وصف کاروان ابیات ۴۲ تا ۴۸	
۱۸	مدح ممدوح بیت ۳۸ تا پایان قصیده	مدح ممدوح ابیات ۵۳ تا پایان قصیده	
۱۹	وصف صبح ابیات ۱۵ و ۱۶		
۲۰	وصف باد ابیات ۱۷ تا ۱۹		

نتیجه:

دو شاعر از دو دیار متفاوت با اندیشه‌ای در کل شبیه به هم اشعاری را می‌سرایند که پس از مقایسه‌ی قصاید دریافتیم، دو شاعر موضوعات مشترک فراوانی را در اشعارشان گنجانده‌اند. منوچهری در قصیده‌ی خیمه به میزان قابل توجهی تحت تأثیر قصیده‌ی امرؤالقیس بوده است. تمام عناوین و موضوعات ذکر شده در قصیده‌ی خیمه (به غیر از تقدیرگرایی و وصف کاروان و مدح ممدوح) در قصیده‌ی امرؤالقیس نیز آمده است. اما در قصیده‌ی شب فقط در سه عنوان با قصیده‌ی امرؤالقیس مشترک است. شاعر ایرانی تحت تأثیر شعر و شاعر عرب، مضمون شعر عرب را در قالب شعر فارسی به زیبایی جای می‌دهد.

وی مانند امرؤالقیس به تصویرسازی در شعرش می‌پردازد. هر دو آنها شاعر طبیعت‌اند و طبیعت بی‌جان را زنده و جاندار می‌کنند.

قدرت تجسم در برخی از ابیات به چشم می‌خورد. صراحت بیان برخی صحنه‌ها در شعر امرؤالقیس وجود دارد؛ اما در شعر منوچهری هاله‌ای از ادب اشعارش را در بر گرفته است. هر دو ایشان از برخی موضوعات با اشاره‌ای گذرا عبور کرده‌اند، مانند جهالت در عشق و به برخی موضوعات به طور مفصل پرداخته‌اند، مانند وصف شب و اسب و بیابان. برخی مفاهیم مانند تقدیرگرایی، وصف باد، وصف صبح، وصف کاروان، مدح ممدوح خاص شاعری چون منوچهری شده است و توصیف تفصیل از معشوق یا بی‌اعتنایی معشوق نسبت به عاشق خاص شاعر عرب.

امروالقیس بخش قابل توجهی از ابیاتش را به وصف معشوق و تمتع یافتن از او اختصاص می‌دهد. در حالی که منوچهری در قصایدش بیشتر به وصف طبیعت می‌پردازد. امرؤالقیس تجربیات شخصی خود را بیان می‌کند و آنچه را که تجربه کرده، بازگو می‌نماید؛ اما در شعر منوچهری شاهدی بر این ادعا وجود ندارد و بیشتر با یک سنت شاعرانه رو به رو هستیم نه یک تجربه‌ی عاشقانه. برای امرؤالقیس معشوق بسیار مهم است و جایگاهی ویژه دارد و در اصل می‌توان گفت محور اصلی در قصیده‌ی او معشوق است و هدف او از این قصیده توصیف رابطه‌ی عاشقانه است. ذکر اسم معشوقه در قصیده امرؤالقیس نیز می‌تواند تأییدی بر تجربی بودن عشق او باشد. در قصیده‌ی منوچهری، هدف ستایش ممدوح است و تمام عناصر مطرح شده در قصیده برای فضا سازی و عظمت بخشی جایگاه ممدوح به کار گرفته شده است. مضامین عاشقانه‌ای که در قصاید منوچهری طرح شده است، فقط برای تلطیف ذهن مخاطب است و حاصل تجربیات عاشقانه به شمار نمی‌آید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- منظور از قصیده‌ی خیمه، قصیده‌ای است از منوچهری با مطلع:
الا یا خیمگی خیمه فروهل که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل
- ۲- منظور از قصیده‌ی شب، قصیده‌ای است از منوچهری با مطلع:
شی گیسو فروهشته به دامن پلاسن معجر و قیرینه گرز

کتابنامه:

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۷)، معلقات سبع، تهران: سروش، چ ششم.
- الفاخوری، حنا (۱۳۶۱)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی. توس.
- الکک، ویکتور (۱۹۷۱)، تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی، دارالمشرق.
- امامی، نصراله (۱۳۷۱)، منوچهری دامغانی ادوار زندگی و آفرینش‌های هنری، اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران. چ دوم.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۷۳)، تصویرها و شادی‌ها، انتشارات علمی، تهران: چ اول.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۲۶)، دیوان اشعار منوچهری، تهران: نشر ۲ اسپند.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰)، صور خیال در شعر فارسی، تهران: نیل.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، چ دوازدهم.
- ضیف، شوقی (۱۳۸۴)، هنر و سبک‌های شعر عربی، ترجمه مرضیه آباد، نشر دانشگاه فردوسی (مشهد).
- طه حسین (۱۹۳۳)، فی‌الادب‌الجاهلی، چاپ قاهره.

عبدالجليل، ج م (۱۳۷۶)، تاريخ ادبيات عرب، ترجمه‌ی آ.آذرنوش، تهران: اميرکبير.

